



# گره‌های آسیا و تعریف مجدد ساختار قدرت

آسیا نمی‌تواند ژاپن را از بحران خارج کند. آن‌ها دیگر صرفاً به بازارهای ایالات متحده چشم ندوخته‌اند و راه‌حل‌های آسیایی را دنبال می‌نمایند. مدل اروپایی (اتحادیه اروپا) که در حال حاضر مراحل تکوین خود را طی می‌کند، ژاپنی‌ها را در دنبال کردن یک مدل آسیایی مصمم‌تر کرده است.

در سایر کشورهای آسیا از جمله شبه‌جزیره کره نیز هر دو دولت کره جنوبی و کره شمالی درصدد تعریف مجدد راهبردهای ملی خویش هستند. کره شمالی استراتژی تهاجم دیپلماتیک را در دستور کار خود قرار داده است و کره جنوبی نیز در تلاش برای کاهش وابستگی نظامی خود به ارتش ایالات متحده می‌باشد. در سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز کشاکش آمریکا و ژاپن و این که کدام‌یک از این دو قدرت موقعیت خویش را در منطقه تثبیت کنند، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا خواهد کرد. با این حال محاسبه راهبردی برای هیچ‌یک از این کشورها آسان نخواهد بود.

استراتفور آمریکا، دسامبر ۹۹

حوزه‌ها گسترش دهد و در این راستاست که حکومت چین، تلاش می‌کند تا یک دفاع ایدئولوژیک از خود را مجدداً سازمان دهد. چین هم اکنون تصویری از قدرت را ارائه می‌دهد که در آن، قدرت اقتصادی در کنار قدرت سیاسی و نظامی تعریف می‌شود که انتظار می‌رود سایر کشورهای آسیا به این سو گرایش پیدا کنند. ژاپن نیز به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی دنیا، در تلاش برای رشد متوازن‌تر و توأم کردن قدرت نظامی و اقتصادی می‌باشد. بعد از آن که نسل جنگ دوم جهانی در ژاپن که مسؤول شکست این کشور بود، از بین رفت، نسل بعد از جنگ ژاپن منافع ملی این کشور را صرفاً با عامل اقتصادی تعریف کرد. ولی در حال حاضر با گذشت یک دهه از شکست اقتصادی ژاپن، این تعریف مخدوش شده است. بنابراین نسل جدید در ژاپن نسبت به خط مشی گذشته این کشور بد بین بوده و در تلاش برای ارائه تعاریف جدیدی از سیاست‌های ژاپن است.

آن‌ها درک می‌کنند که رکود ده ساله ژاپن را نمی‌توان با روش‌های گذشته چون سرازیر کردن محصولات ژاپن به بازارهای آمریکا حل کرد. نسل جدید درک می‌کند که بدون اصلاح ساختار مالی ژاپن و در عین حال گسترده کردن رابطه با

بحران اخیر کشورهای جنوب شرقی آسیا، برآوردهای پیشین از این منطقه را در پس پرده‌ای از ابهام قرار داده است. اجماع جدید بر این محور استوار است که رشد اقتصادی آسیا نه یک معجزه، بلکه دارای یک نارسایی بنیادی بوده است. بیشتر مطالبی که پیش از بحران ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) در مورد معجزه اقتصادی آسیا گفته می‌شد، بسیار اغراق‌آمیز بود.

رشد اقتصادی آسیا براساس یک طرح ناقص شکل گرفت و آسیایی‌ها، توهم‌گونه خود را در نقطه مرکزی اقتصاد جهانی می‌پنداشتند، بدون آن که حرکت اقتصادی خود را با قدرت سیاسی و نظامی پوشش دهند. آسیا پس از این بحران با شرایطی کاملاً متغیر سر بر خواهد آورد، با این حال همچنان نفوذ خود را حفظ کرده و از نظر سیاسی خطرناک جلوه خواهد کرد.

در سال ۱۹۹۷ کشورهای شرق آسیا و منطقه اقیانوس آرام ۲۹/۴ درصد از تولید ناخالص ملی جهان را تشکیل می‌دادند. بر این اساس اتکالی غیرمتوازن آسیا بر قدرت اقتصادی می‌باید با قدرت سیاسی و نظامی تکمیل شود. چین نمونه‌ای از این گرایش است که در مواجهه با بحران‌های اقتصادی تلاش می‌نماید تا ساختار قدرت را از حیطة اقتصادی، فزاتر برده و به سایر

